



Research Paper

A Preparation for Designing a Monotheistic Moral Life in Transcendental Wisdom

Fatemeh Sadat Moosavi¹ , Abdollah Salavati^{*2} , Einollah Khademy³ ¹ PhD student at Shahid Rajaei Teacher Training University. Sadatmoosavi20@yahoo.com² Professor of Shahid Rajaei Teacher Training University. a.salavati@sru.ac.ir³ Professor of Shahid Rajaei Teacher Training University. e_khademi@sru.ac.ir[10.22080/jepr.2026.30036.1296](https://doi.org/10.22080/jepr.2026.30036.1296)**Received:**

September 11, 2025

Accepted:

January 23, 2026

Available online:

May 29, 2026

Keywords:

Mulla Sadra, Human types, Ethical life, Communication, Soul

Abstract

The moral problems of the contemporary world arise from the false theorizing of Western anti-monotheistic and humanist philosophers, whose actions as intellectual designers of contemporary moral philosophy result in major policy-making in the inhumane behaviors of the current world. This article, using a library method, considering the anti-monotheistic roots of the designers of contemporary moral philosophy and results in human life, seeks to understand better ways of living and the correct ways to achieve happiness. Since the philosophy of monotheism, as source connected to the God who gives existence, has outlined the best path for human happiness and moral life And Islamic philosophers, especially Mulla Sadra, have been primarily concerned with instilling morality in human personality and its repercussions in human social life; by studying their works, we seek to infer and apply the provisions of this devout philosopher to design a path to achieving moral perfection in life. Because in this regard, Mulla Sadra, with his unique intelligence and philosophical expression, has been able to design a rational and moral framework based on monotheism, in which each individual's soul, as a world, is the starting point of moral journey and by providing provisions such as obedience to the Prophet, the Ahl al-Bayt (a.s.) and the divine saints, he gains existential spaciousness and intellectual perfection And while it considers the world as one, by considering the diversity of human types, it will adopt a better acceptance, interaction, and performance with the universe and God's creatures, in achieving an ethical life.

***Corresponding Author:** Abdollah Salavati**Address:** Shahid Rajaei Teacher Training University**Email:** a.salavati@sru.ac.ir**Tel:** 09124540241



علمی

تمهیدی بر طراحی زیست اخلاقی توحید محور در حکمت متعالیه

فاطمه سادات موسوی^۱ , عبدالله صلواتی^{۲*} , عین الله خادمی^۳ ^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران. Sadatmoosavi20@yahoo.com^۲ استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران. a.salavati@sru.ac.ir^۳ استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران. e_khademi@sru.ac.ir[10.22080/jepr.2026.30036.1296](https://doi.org/10.22080/jepr.2026.30036.1296)

چکیده

مشکلات اخلاقی جهان معاصر ناشی از نظریه پردازیهایی غلط فیلسوفان ضد توحید و اومانیزم غربی است که نتیجه تمهیداتشان به عنوان طراحان فکری فلسفه اخلاق معاصر، سیاست گذاری های کلان در رفتارهای غیر انسانی دنیای کنونی است. این مقاله با روش کتابخانه ای، با در نظر گرفتن ریشه های ضدتوحیدی طراحان فلسفه اخلاق معاصر و نتایج آن در زندگی بشر، در پی فهم روشهای بهتر زیستن، و راه های صحیح نیل به سعادت است و از آنجا که فلسفه توحید بنیان، به عنوان منبعی متصل به خدای هستی بخش، بهترین مسیر را برای سعادت و زندگی اخلاقی بشر ترسیم کرده است و فلاسفه اسلامی مخصوصا ملاصدرا، دغدغه اصلیشان کشاندن اخلاق در شخصیت انسان و بازخوردهای آن در زندگی اجتماعی بشر بوده اند؛ با مطالعه آثار ایشان، در پی استنباط و کاربردی تمهیدات این فیلسوف متأله برای طراحی مسیر رسیدن به کمالات اخلاقی در زندگی است. زیرا ملاصدرا در این زمینه با هوش و بیان فلسفی خاص خود توانسته است بر مبنای توحید باوری، چهارچوبی عقلی و اخلاقی طراحی کند که در آن نفس هر فرد، به عنوان یک جهان، نقطه آغاز سیر و سلوک و حرکت اخلاقی است و با ارائه تمهیدات و اصولی مانند اطاعت از نبی و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی؛ سعه وجودی و کمال عقلی پیدا می کند و ضمن اینکه جهان را یکپارچه قلمداد می کند؛ با در نظر گرفتن کثرت انواع انسانی، پذیرش، تعامل و عملکرد بهتری با جهان هستی و مخلوقات خداوندی، در رسیدن به زیست اخلاقی، در پیش خواهد گرفت.

تاریخ دریافت:

۲۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۰۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۸ خرداد ۱۴۰۵

کلیدواژه ها:

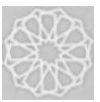
ملاصدرا، انواع انسانی، زیست اخلاقی، ارتباط، نفس، تربیت

* نویسنده مسئول: عبدالله صلواتی

آدرس: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران.

ایمیل: a.salavati@sru.ac.ir

تلفن: ۰۹۱۲۴۵۴۰۲۴۱



۱ مقدمه

هر چند در این مقاله در تلاش برای ارائه نظرات ملاصدرا به عنوان فیلسوفی توحید باور، در طراحی زیست اخلاقی هستیم و در صدد نقد فلسفه غرب و یا تبیین نظر فلاسفه غربی نیستیم اما با توجه به هدف مقاله که تمهیدی بر طراحی زیست اخلاقی توحید محور است، برای نشان دادن ضرورت وجود نگرش توحیدی در تدوین اصول اخلاقی، لازم است در حد گذرا و کلی، به معرفی فلاسفه غربی و تفکر ضد توحیدی و اومانیستی آن ها، به عنوان طراحان فلسفه غرب اشاره کنیم تا با مقابل هم نهادن این دو نگرش درک بهتری از ضرورت زیست اخلاقی توحید بنیان داشته باشیم. همچنین باید متذکر شویم که مطالب ذکر شده در مورد وضعیت غیر اخلاقی غرب، در مورد سیاست های کلان غرب در مواجهه به جوامع بشری است و ناظر به زندگی اخلاقی شخصی افراد، در غرب نمی شود چه اینکه بسیاری از افراد غربی در دفاع از مظلومان غزه و فلسطین تظاهرات کرده اند و از طرف حاکمان و سیاستمداران ضدتوحید، مورد پیگرد قانونی قرار گرفته اند.

دنیای کنونی با رفتارهای غیر اخلاقی و انسان ستیزی مانند جنگ، استثمار، بیماری های دست ساز بشری و آلودگی های زیست محیطی و هزاران معضل غیر قابل حل برای انسان معاصر مواجه است که حتی تدوین علم فلسفه اخلاق به عنوان علم رسمی (ر.ک مور، ۱۳۸۵، ص ۳۲) و شاخه ای از فلسفه مرتبط با رفتار و منش نظام وار اصول و روش های تمیز صواب از خطا و خوب از بد (سینگر، ۱۳۷۴، ص ۴۸) و تفکری فلسفی که درباره اخلاق و مسائل اخلاقی؛ به صورت علمی به مطالعه و بررسی تحلیلی و فلسفی درباره ارزش های خاص مربوط به انسان می پردازد (برنارد، ۱۳۸۳، ص ۲۹) هم نتوانسته راهکاری تئوری و عملی برای حل آن ارائه دهد و تمهیدی بیندیشد و طرحی برانگیزد تا بر این مصائب فائق شود بلکه می توان گفت زیست غیر اخلاقی عصر حاضر، حاصل زیر بنای فکری و بازخوردهای

عملی آراء فلاسفه معاصر است زیرا فلاسفه اساسی ترین نقش را در تدوین مکاتب تربیتی ایفا کرده اند آنان با ارائه نظام مشخصی که برگرفته از نحوه تفکرشان نسبت به جهان، انسان، شناخت و غیره است در صدد تبیین آرای تربیتی برآمده اند در واقع تمام کسانی که به نحوی در تعیین مکاتب و اهداف تربیتی سهمیم بوده اند یا خود فیلسوف بوده اند و یا از فلاسفه حاکم بر فرهنگ پیروی می کرده اند و به نحوی در آرا و اهداف تربیتی تحت تاثیر نوع نگرش فلسفی خود یا دیگران بوده اند. نقش فلاسفه در تدوین اهداف و ارائه آرای تربیتی بر روند تربیت اثر گذاشته است، به گونه ای که امروزه نیز برای انتخاب و گزینش اهداف تربیتی ناچار به پذیرش بنیان های فلسفی هستیم. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام ص ۱۱)

با توجه به اینکه در پس هر رفتار اجتماعی یا فردی، یک فلسفه و نظریه پرداز و مکتب فلسفی وجود دارد و با توجه به وقایع دنیای معاصر که بر مبنای دنیا گرایی و حذف خدا و اداره جهان توسط عقل انسانی بنا نهاده شده است و اینکه علم در خدمت استثمار بشر قرار دارد مثل ساخت سلاح- های کشتار جمعی و این مساله که در عرصه تنازع برای بقای جامعه مدرن هر کس قدرت بیشتری دارد، حق دارد جلوتر باشد و در اداره جامعه و مسائل سیاسی به هر نیرنگ و فریبی می توان متوسل شد؛ نگارنده اینگونه استنباط نموده است فلاسفه نظریه پرداز عوامل علم، قدرت، عقل و سیاست را می توان به عنوان پایه گذاران نظریه پرداز فلسفه معاصر در غرب معرفی کرد بر این اساس نظریه قدرت مربوط به نیچه است (نیچه، ۱۳۷۷، ص ۲۴) که طبق آن انسان کامل یعنی انسان مقتدر، و کمال یعنی اقتدار، زور و قدرت. طبق نظر نیچه نیک آن چیزی است که حس قدرت، اراده به قدرت و خود قدرت را در انسان تشدید می کند (نیچه، ۱۳۷۶، ص ۲۶) و ابر انسان زمانی پدید می آید که افراد برتر دلیری کنند و همه ارزش ها را واژگون کنند و لوح های کهن ارزش-



(رک اسکینر، ۱۳۸۹، ص ۱۶-۱۷) قابل بررسی است و مسلماً تعریف و برداشت هر کدام از فلاسفه مادی و متأله از علم، قدرت، سیاست و عقل؛ کاربرد و کارکرد آن‌ها، متفاوت و پیامدهای خاص خود را بر زیست اخلاقی انسان، در جامعه بشری و جهان هستی خواهد داشت.

با عنایت به مقدمه بالا، در منظومه فکری که عقل، علم، قدرت و سیاست، از کارکرد اصلی خود که خدمت و کمک به رشد و تعالی انسان است، فاصله بگیرد و در خدمت خودخواهی و زیاده خواهی بشر درآید، وضعیت روحی، شخصیتی و عاطفی انسان به جایی می رسد که با محور قرار دادن خود و خواسته هایش نه تنها از رنج دیگر انسانها ناراحت نمی شود بلکه بقیه را به هر قیمت، وسیله ای برای رسیدن به خواسته های خود می داند و این مساله عامل بد اخلاقی ها، سوء رفتار و ظلم در مورد انسان های دیگر می شود و بر چهار وجه ارتباط سالم او با مسائل هستی در زیست اخلاقی یعنی خدا، خود، هموع و طبیعت (جعفری تبریزی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳) تأثیر منفی می گذارد، زیرا زیست اخلاقی، مسئولیت پذیری در قبال حقوق طرف ارتباط در محیط ۳۶۰ درجه است. (صلواتی، ۱۴۰۱، ص ۷۶)

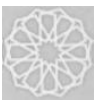
بر این اساس نگارندگان این مقاله بر این هستند تا با در نظر گرفتن پیش فرض قبول مبنای خداشناسی و انسان شناسی در حکمت نظری و کاربردی آن در حکمت عملی ملاصدرا، به این سوال پاسخ دهند که تمهیدات این فیلسوف متأله برای طراحی زیست اخلاقی توحید محور که منجر به تربیت انسانی می شود چیست؟ به گونه ای که در وسعت وجودی کسب کرده در این فرهنگ، با شخصیتی تکامل یافته؛ جمع بین عقلانیت، لطافت روح، کل نگر، افق دید باز و جهان گستر و حب و بغض در مدار عشق به خدا نسبت به چها وجه ارتباط با هستی شود و با تعادل روحی و رفتاری خود، زیست اخلاقی را در جامعه و زندگی خود محقق کند.

ها را بشکنند، به ویژه لوح های مسیحی را و از درون زندگانی و قدرت سرشار خود ارزش های تازه بیافرینند. ارزش های تازه به انسان والا جهت و هدفی خواهد بخشید که ابر انسان، به اصطلاح، مظهر شخصی آن است. (همان ص ۴۰۳)

عقل مربوط به کانت است که شناخت خدا را خرد گریز و غیر ممکن می داند و خداشناسی را نیز به خود انسان و عقل عملی او، که عهده دار نظام رفتار موجودات مختار است واگذار می کند. (رک بخشایشی، ۱۳۸۸، ص ۸-۱۰) او اختیار را پایه هر نوع کمال می داند (کانت، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷) و منظور از اختیار هم توانایی اداره شدن به وسیله عقل است. (اسکروتون، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷) نتیجه این نوع از تفکر اومانیستی این است که انسان، محور همه اشیا و خالق ارزش ها و ملاک تشخیص خیر از شر است. (موسوی رنانی، ۱۴۰۰، ص ۳۰) و با وجود عقل و علم نیازی به دین ندارد و آنچه اصالت دارد، انسان است نه خدا؛ که صرفاً در رفع آلام دینی می تواند مورد توجه قرار گیرد. (شبان نیا، ۱۳۹۸، ص ۵۰)

توجه به علم در آثار فرانسیس بیکن مشهود است که منشا ترقی علوم و تسلط فوق العاده انسان بر طبیعت است و عیناً منشاء فاسد شدن انسان-هاگردید (رک دژاکام، ۱۳۸۶، ص ۳۶۳-۱۴۹) اینکه علم در خدمت زر، زور و تزویر باشد طبق آنچه در دنیای کنونی رایج است البته فجایع غزه و لبنان و بمبارانهای شیمیایی و هزاران مصیبت دیگر دنیای معاصر را برای بشر کنونی به دنبال خواهد داشت و نتایج ضداخلاقی به بار خواهد آورد و زیست اخلاقی انسان را با چالش های جدی مواجه خواهد کرد.

سیاست از ماکیاولی است که اندیشه سیاسی دوران جدید با نیکولوماکیاولی آغاز شده است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۳) و به عنوان چهره ای محوری در تاریخ اندیشه سیاسی (ادواردز، ۱۳۹۰، ترجمه خشایار دیهیمی، ص ۴۳) و فردی بدنام در مکر و حيله و تزویر و دورویی در سیاست، که در مباحثات و مناظرات سیاسی گفتن اینکه کسی ماکیاولیایی است اتهامی سنگین به او تلقی می شود



۲ پیشینه

در موضوع تمهیدات ملاصدرا برای زیست اخلاقی در متعالیه مقالات زیادی نوشته شده است اما از آنجا که زیست اخلاقی به چهار وجه ارتباط انسان با خود، خدا، طبیعت و هم‌نوع می‌پردازد این مقالات هر کدام یک جنبه از زیست اخلاقی را مورد پژوهش قرار داده اند برای مثال ۱- مقاله رابطه معنایی میان انسان و طبیعت مبتنی بر بنیاد حکمت متعالیه نوشته جانا عرب‌زاده در مجله باز بازیابی دانش و نظام‌های معنایی پاییز ۱۴۰۲ شماره ۳۶ است که با هدف بیان نسبت الوهیت موجود در طبیعت با تعالی روح آدمی در پی ایجاد نسبت‌هایی فلسفی و علمی میان تعالیم ملاصدرا درباره طبیعت با فناوری‌های نوین زیست دوست به جهت ارتقای کیفیت زندگی انسان است و تفاوت تحقیق ما با این مقاله این است که ما درصدد طراحی کلی زیست اخلاقی انسان در جهان من هستیم به طوری که ابعاد آن چهار بعد ارتباط با خود، خدا، جهان و هم‌نوع تاثیر مثبت داشته باشد و زیست اخلاقی را به طور کامل محقق کند اما این مقاله فقط رابطه با طبیعت را مد نظر داشته است. ۲- مبانی شعورمندی هستی در حکمت متعالیه و آثار آن در توسعه پایدار محیط زیست از لیلا نیکویی نژاد، مجله خردنامه صدرا، بهار ۱۴۰۲، شماره ۱۱۱؛ در این مقاله بر اساس نگاه ملاصدرا به کل هستی اعم از جمادات نباتات و حیوانات مبتنی بر شعور و آگاهی داشتن آنها و نگاه قدسی به کل هستی از جانب ایشان، در صدد تقویت باورهای اخلاقی برای رسیدن به توسعه پایدار در زمینه محیط زیست است که در این مقاله هم فقط جنبه ارتباط با یک قسمت از هستی یعنی محیط زیست مورد تحقیق قرار گرفته است نه چهار بعد ارتباط. ۳- مقاله سیاست اخلاقی در اندیشه صدرالمتألهین از نجف لکزایی، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۲۶ در این مقاله آمده است که فلسفه سیاسی حکمت متعالیه از نوع فلسفه‌های سیاسی اخلاق‌گرا غایت مدار و فضیلت محور است و درصدد ترسیم مکتب

هدایت در عرصه سیاست، در تقابل با مکتب قدرت، نگاه ابزاری به دنیا و معیشت آدمیان، در جهت تقرب به خداست. که در این مقاله هم به رابطه انسان با هم‌نوع در جنبه سیاسی پرداخته است ولی برخلاف آن، نگارندگان در این مقاله درصدد طراحی زیست اخلاقی در ارتباط با خود و جهان من و تأثیر آن بر کل هستی است.

۳ مؤلفه های زیست اخلاقی توحید بنیان

اینکه انسان در این دنیا با راههای متفاوتی که برای سعادت انسان معرفی می‌شود؛ کدام را باید انتخاب کند تا به سر منزل مقصود برسد و گمراه نشود، مد نظر ملاصدرا نیز بوده است و نقشه کمال و اخلاقی زیستن بشر را ترسیم نموده است. در آثار ایشان به عنوان فردی عقل مدار، شاخصه‌هایی برای زیست اخلاقی معرفی شده است که تمام اعمال اختیاری انسان، حتی عقل و اراده او را هم در تعریف و حدودی مشخص قرار می‌دهد و خروج عقل و اراده از آن حدود را ختم به انحراف و گمراهی می‌داند که منجر به تربیت انسانی کامل که جامع خصلتهای اضداد مثل جاذبه و دافعه، تساهل و تسامح، حب و بغض، لطافت روح و قاطعیت و غیره که هر کدام در جای خود برای داشتن زیست اخلاقی لازم هستند؛ نخواهد شد. بر این اساس لازم است مؤلفه‌هایی که انسان را در ظرفیت وجودی اینگونه تربیت می‌کند، در آثار ملاصدرا بشناسیم و در زندگی به کار بگیریم.

۳/۱ پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی

اولین و مبنایی ترین طرح برای دستیابی به زیست اخلاقی از نظر ملاصدرا، مهار عقل و اراده در پیشگاه خدا و تعالیم نبی صلوات الله علیه (ملاصدرا، شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ج۱، ص ۳۵۹) است، زیرا در نظام توحیدی، وحی الهی، منبعی معرفتی (جعفری، ۱۳۹۳، ص ۱۷) است.

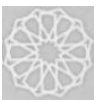


ملاصدرا مماثلت میان نفس نبی و دیگر نفوس انسانی را در آیه "قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد" مربوط به نشئه دنیا می داند. او تاکید می کند که نفس نبی پس از دریافت وحی، از قوه به فعلیت در می آید و قرب الی الله یافته، عقل بالفعل می شود. (رک همو، ۱۳۶۱، ص ۲۴۳-۲۴۲) بر این اساس طبق آیه "لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه" با الگو قرار دادن پیامبر اکرم صلوات الله علیه و ایجاد قرابت بین خود و رفتار ایشان می توان به آداب الهی نزدیک و متخلق به اخلاق الهی شد. زیرا از نبی گرامی نقل است که "ادب نبی ربی بکارم الاخلاق" (الدیلمی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۰) در جای دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید: "تادبوا باداب الله" (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۷، ص ۴) با جمع بین دو حدیث بالا می توان نتیجه گرفت که قول و فعل پیامبر اسلام صلوات الله علیه به عنوان جلوه گاه تادیب الهی و به عنوان تمثیل کامل عملی اخلاق برای دیگر انسان ها قابل الگو گیری است. موید این مطلب آیه ۳ سوره نجم است که "ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی" تمام تعلیمات نبوی وحی خداوندی به ایشان است و اطاعت از نبی، تادیب الهی را در رفتار و زندگی انسان به وجود می آورد

استدلال ملاصدرا برای اثبات ضرورت وحی این است که سعادت آدمی منوط به دو امر است: یکی آگاهی از حقایق و علوم معقول کلی و دیگری اتصاف به حسنه و تنزه از صفات رذیله. بدیهی است که انسان ها در ابتدا از این کمالات تهی هستند و برای اینکه به هدایت و رشد برسند باید واسطه ای میان ایشان و خدا قرار بگیرد که علوم و کمالات را دریافت و به آنان ابلاغ کند. بنابراین خداوند توسط ملائکه این حقایق را در اختیار انسان می گذارد و از آنجا که برای همه انسان ها میسر نیست که با عالم بالا و ملائک ارتباط برقرار کنند؛ تنها افرادی که واجد عقل قدسی و قوه حس شدید و موید به روح القدس هستند از این فیض بهره مند می شوند. این انسان ها انبیا و اولیای الهی هستند که برحسب صفای روح

ملاصدرا که به عنوان یک فیلسوف عقل مدار، حتی مبنای سفر روحانیش را هم به صورت چهار سفر عقلی تدوین کرده است؛ اما عقل تنها را، در راه رسیدن به کمالات کافی نمی داند و به کرات تاکید کرده اند که راه رسیدن به حکمت، فقط با پیروی از قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام که بطون قرآن هستند (رک ملاصدرا، ۱۳۶۶ (الف)، ج ۲، ص ۴۳) امکان پذیر است و عقلانیت انسان با عبادت خدای رحمان و کسب بهشت محقق می شود (رک احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۰۹) و علم واقعی نزد آن انوار نورانی است زیرا علم در اصل نوری است که خدا به قلب هر کس از بندگانش که بخواهد می تاباند. (رک ملاصدرا، ۱۳۶۶ (الف)، ج ۱، ص ۳۸۳) و به این ترتیب قدم اول در کسب کمالات را پذیرش توحید و اطاعت از تعالیم الهی می داند.

ملاصدرا ضرورت اطاعت از نبی را و تأثیر آن در اخلاقی زیستن را اینگونه عنوان کرده اند که، انسان ها به حسب وجود، سعه و ضیق آن متفاوت هستند مثل انبیا و اولیا و کسانی که در برخی صفات با آن ها مشترکند و به واسطه وسعت و اشتداد وجودی، صفای جوهر، روح و جمعیت آن، از دیگر انسان ها متمایزند. (رک همو، ۱۳۶۶، ج ۱ و ۷، ص ۱۹۰) ایشان بر این اساس، ولایت و رسالت برخی انسان ها را تبیین می کند؛ با این توضیح که تعلق علم ازلی حق به رسالت برخی نفوس انسانی به اتفاق و گزاف نیست، بلکه شایستگی رسالت به اختلاف افراد در استعداد، قابلیت و تفاوتشان در لطافت، کثافت، صفای قلب، قلت و کثرت حجاب در نسبت با خدا برمی گردد و شریف ترین انبیا، روح خاتم و سید آن ها است و پس از آن طبقه اولیا و اهل بیت طاهرین قرار دارد که خاتم آنها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (همان، ص ۶۷) بنابراین در مساله رسالت، به دلیل استعداد خفی و عصمت باطنی که صرفا خدا از آن آگاه است، رسالت در عنایت ازلی به برخی از انسان ها اختصاص یافته است. لذا پیروی از نبی در زندگی، انسان را اخلاق مدارتر می کند.



مهارتی ندارند، اما با شفقت و فروتنی فوق العاده یا سخاوت ایثار گریانه شان شناخته شوند و لازم نیست حتماً کامل باشند بلکه اگر قلمرو مفاهیم اخلاقی را حول این اشخاص ترسیم کنیم، می توانیم به شیوه ای مطمئن نقص‌هایشان را نادیده بگیریم. (رک زگزیسکی، ۱۴۰۱، ص ۲۱۱-۹۶)

مساله استاد اخلاق در نگرش‌های جدید علمی و فلسفی به صورت هم افزایی و معاملات میان ذهنی در پرتو التفات به بیکران مطرح شده است که می‌تواند به "من" ها کمک کند تا از هرگونه تنگ نظری و انحراف فاصله بگیرند و شرایط زیست اخلاقی را در هر زیست نوع به درستی محقق کنند. به همین دلیل در اخلاق بیکران بنیاد، بیش از هر دیدگاه اخلاقی نیازمند الگوها و استاد راه بلد هستیم. (صلواتی، ۱۴۰۱، ص ۵۰)

از نظر ملاصدرا، انسان بر خلاف دیگر موجودات حرکت جوهری ارادی به سوی کمال دارد (رک ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۸۵) و هرچه بیشتر نفس خود را از رذایل پاک کند بیشتر ظرفیت فهم حقایق اشیا را پیدا می کند و راه زیست اخلاق مدار برایش هموارتر می گردد تا جایی که خودش می تواند به عنوان حکیم، مرجعیت و الگوی اخلاقی و استاد اخلاق، در امتداد تعالیم وحیانی به دستگیری و راهنمایی دیگر انسان‌ها بپردازد.

در آثار ایشان هر چند اشاره صریح به لزوم استاد اخلاق برای حصول زیست اخلاقی نشده است اما می توان با استنباطاتی از آثارشان به آن پی برد، برای مثال تعبیر ارباب قلوب، در عبارت " ارباب قلوب، احدی را اجازه نظر برای کشف این امور نمی‌دادند، مگر آن که نفس خود را بدانسان که یاد شد پاکسازی کرده باشد." (رک همو، عرفان و عارف نمایان ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیه، ص ۶۱) و یا در جایی آورده اند که؛ "حکما را لازم آمده تا اگر خواستار فتح ابواب حکمت بر دانش‌پژوهانند، سخت آنان را به انواع ورزش های نفسی و بدنی ورزیده گردانند و عقولشان را به اقسام آداب شرعی، پاک سازند تا اخلاقشان پاکیزه گردد." (رک همو، کسر اصنام

و اشراقات باطنی، معارفی به نام وحی و الهام را دریافت می کنند. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۷۵)

ملاصدرا نفس نبی را، چون خورشیدی که شأن و فعل آن، افاضه نور و روشنائی بخشی است، می‌داند که انوار علمی را به نفوس انسان ها افاضه و پرتوافکنی می کند که البته قلوب انسان ها در برخورد با این نور متفاوتند. برخی مانند ماه هستند که به نحو احسن این نور را می پذیرند، برخی مانند آینه های صیقلی هستند و بعضی به منزله اجسام تیره و کدرند که تیرگی طبع و جمود قریحه، مانع ادراکشان از حقایق نبوی می شود. (همان، ج ۷، ص ۳۸۱) با عنایت به این قسمت از فرمایشات ملاصدرا و استمداد ایشان از تشبیه ضمیر انسان ها به ماه و آینه و اجسام تیره؛ ضرورت تزکیه نفس و تخلق به اخلاق الهی برای انسان را متوجه می شویم زیرا ریشه تمام بدیها در نفس آدمی است و هرچه تیره تر باشد؛ ظلم و بدیش هم بیشتر می شود و هرچه مهذب تر باشد زندگیش هم در ابعاد فردی و اجتماعی بهتر خواهد شد.

۳٫۲ مرجعیت و الگوی اخلاقی

مساله تحت تربیت استاد اخلاق قرار گرفتن به عنوان یک مساله ای معقول و پذیرفته شده در تمام ادوار و مکاتب به عناوین مختلف مطرح بوده آن به واجدین فرونسیس یاد شده است. (ارسطو، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴۳، ج ۲، ص ۳۸) و در عقیده برخی دیگر از متفکران، فارغ از صحیح یا غلط بودن آن که خارج از موضوع مقاله ما است، تحت عنوان نیاز به الگو از آن یاد شده است؛ الگوها آن اشخاصی هستند که بنابر مشاهده دقیق و با تأمل، در همه یا بیشتر خصلت‌های اکتسایشان، در مجموع تحسین برانگیزند و حتماً لازم نیست الگوهای ما الگوهای ناب باشند تا مقصود از الگوگرایی را در اخلاق برآورند. بر اساس این نظریه هر جا اجتماع انسانی وجود داشته باشد، کسانی هستند که اجتماع آنها را تحسین می کند و ممکن است جزئی از افسانه های اجتماعی باشند یا ممکن است رهبران اخلاقی یا قهرمانان شجاع یا قدیسانی باشند که در رهبری



نیست و صراط های دیگر به غایتی غیر از دیدار الهی و منزلی غیر از جوار او همانند طبقات جهنم ختم می شود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۹ج، ص ۲۸۴-۲۸۵) در این قسمت ملاصدرا اشاره به راههای منحرف که توسط افرادی که ادعای استادی و دستگیری اخلاقی دارند کرده است. مساله معنویتهای کاذب و عرفانهای دروغین معضلی است که از روزگاران کهن تاکنون وجود داشته است و بر زیست اخلاقی انسان ها تأثیر منفی گذاشته است.

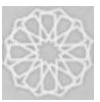
از اشکالاتی که به این عرفانها وارد است تک بعدی نگری به هستی و انسان است در دوران معاصر معنویت های گوناگونی را می توان یافت که تعبیر فرهنگی خاصی را از آرمان های دینی خاص نشان می دهند. (رک اورسولا کینگ، معنویت، "فصلنامه تخصصی هفت آسمان"، سال ششم، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۲۳، ص ۷۵-۷۴) همچنین معمولا توجه به بخشی از ابعاد وجودی انسان، آن ها را از توجه به ابعاد دیگر و کل شخصیت وجودی انسان بازداشته است ضمن اینکه وجود تعارض و اختلاف مبنایی بین اصول اساسی رسیدن به سعادت در این عرفانها، دلیلی بر نقص آنهاست مثلا در فلسفه لذت، در آن خوشبختی و لذت های آدمی، به سود و زیان این جهانی محدود می شود و انسان از لذت هایی معنوی و اخروی محروم است در حالیکه در بین عرفای توحید باور، لذت اصلی در لذت های معنوی و با کنار گذاشتن برخی لذت های مادی حاصل می شود؛ یا آیین بودا که به دلیل برخورداری از مایه های عرفانی و رازگونه تاکنون ماندگار شده است و باور به خدا در آن وجود ندارد و اساس اندیشه هایش، اهمیت دادن به رنج در زندگی بشر است. (رک فعالی، آفتاب و سایه ها، ۱۳۹۰، ص ۹۴-۹۱) این نگرش بودا به مساله رنج در جایی است که در فلسفه دالایی لاما که مهمترین هدف زندگی را شاد زیستن می داند رنج و درد جایی ندارد. (دالایی لاما، زندگی در راه بهتر، ۱۳۸۴، ص ۶۷) این موارد را می توان نمونه ای از اشکالات قابل توجه در عرفانهای نوظهور دانست که انسان را از زندگی صحیح دور

الجاهلیه، ۱۳۸۱، ص ۵۳) که در این عبارت، پیش فرض رابطه استاد و شاگردی، برای تزکیه نفوس دانش پژوهان؛ به ذهن متبادر می گردد.

مساله استاد و شاگردی، از نظر مقام و احاطه روحی، به این نحو قابل برداشت است که؛ استاد به عنوان شخصی که به مقصد رسیده، از نظر علم و کمال تا جایی است که با فرود آمدن در مرتبه شاگرد، تغییری در روح و شخصیت و کمالات او ایجاد نمی شود بلکه عاملی برای ترقی و رشد شاگردش می شود. این مساله را فیض کاشانی اینگونه مطرح کرده اند که: چه شاگرد می کوشد که در درجات علم و کمال به استاد خود برسد در حالی که استاد در درجه علم خویش متوقف است و با فرود آمدن در مرتبه شاگرد به حرکت در نمی آید، شاگرد از حضيض جهل به سوی قلّه دانش پیوسته در تحرّک و ترقّی است تا آنگاه که به درجه استاد نزدیک شود لیکن استاد در مرتبه خود ثابت و غیر متغیر است. بر این اساس گاهی شاگرد توانایی می یابد به درجه استاد نزدیک و یا با او برابر شود و یا بر او برتری یابد. (رک کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۵)

بر این اساس مرجعیت اخلاقی از پیامبران و امامان علیهم السلام آغاز و تا اولیا و عارفان و عالمان دین ادامه می یابد و هدایت کنندگی اخلاقیشان می تواند در ساحت های انگاره ها، خطورات و الهامات، باورها، احساسات، هیجانات، عواطف و رفتارها باشد. (رک صلواتی، ۱۴۰۱، ص ۶۵) زیرا طبق آیه ۱۰۵ سوره توبه "قل اعملوا فیسیری الله و رسوله و المومنون" با احاطه روحی که پیدا می کنند هر لحظه با شاگرد خود هستند و بر حالات روحی شاگرد خود، احاطه پیدا می کنند و به عنوان ناظرانی باطنی و باطن بین (همان، ص ۶۸) می توانند در رفع رذایل اخلاقی یاریگر شاگرد باشند.

یکی از وظایف استاد اخلاق که ملاصدرا از آن به عنوان باعث دینی یاد کرده است، ممانعت انسان از انحراف و خروج از صراط ربش است و اینکه از فطرتش سقوط نکند. (رک ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۸۵) زیرا دیگر صراط ها، صراط مختص به اهل الله



در سنت فکری توحیدی، به عنوان خاستگاه زیست اخلاقی؛ از انانیت تا فنای در حق و باقی به بقای حق یا بیکران امتداد دارد. (رک صلواتی، ۱۴۰۱، ص ۲۷-۲۶)

یکی از چهار مرحله سیر و سلوک، تهذیب باطن و تطهیر قلب از ملکات و اخلاق‌های ظلمانی است (رک ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۷) که روح انسان با فراز و فرود های زندگی، ناکامی ها و مدارا با مردم ظرفیت وجودیش بالا رفته و تحمل بهتری نسبت به خلق خدا پیدا خواهد کرد.

۳،۳،۱ تأثیر سیر و سلوک در شخصیت اخلاقی انسان

طبق آن چه گفته شد، اصل سیر و سلوک چیزی جز ارتباط صحیح با خود، خدا، ممنوع و جهان هستی نیست که از آن به زیست اخلاقی یاد می شود و مهم ترین ارتباط هم ارتباط با خود است و خودسازی در آثار ملاصدرا بر پایه اراده انسانی است که در مواجهه فردی یا اجتماعی با هرگونه ناملایمت آغاز می شود که در دو مرحله قابل بررسی است. در مرحله اول انسان خود ساخته، کمالاتی را در خود، در ابعاد صفات سلبی و ایجابی نفس ایجاد کرده و طبق آن با اصول اخلاقی در ارتباط با دیگران تعامل می کند لذا در قدم اول با نفسی جلا یافته و عاری از هرگونه خباثتی، با صداقت و بدون هرگونه رذالتی وارد ارتباط با دیگران می شود، از این رو آسیبی از خود به دیگران نمی رساند و در مرحله بعدی در مواجهه با انسان های رها از خود، با رعایت فضایل اخلاقی مثل پرهیز از خشم و انتقام و غیره، شئونات انسانی خود و دیگران را رعایت می کند.

ابعاد وجودی انسان خودساخته و سالک ملاصدرا به گونه ای می شود که با رعایت تقوای الهی، الهاماتی که خدا وعده داده است "فالهمها فجورها و تقواها" را دریافت می کند و متوجه می شود و به کار می گیرد و با پیوند با بیکران به درجه ای از بصیرت می رسد که شم اخلاقی پیدا می کند و می تواند در موقعیتهای حساس اخلاقی حدسهای قدرتمندی بزند و به مدد آن، فهم نیازها، نوع رفع نیازها و داوریهای اخلاقیش را ارتقا دهد و افق دیدش

کرده و معنای زندگی را برایش تعریف حداقلی می کند.

۳،۳ سیر و سلوک

مساله اصلی که سیر و سلوک را برای انسان به دنبال می آورد و تمام اخلاق را بر محور خود قرار می دهد بحث ارتباط با بیکران و جاودانگی انسان است زیرا گویا از خردترین مخلوقات از نظر مرتبه وجودی گرفته، تا انسان به عنوان بالاترین نوع مخلوقات، برای هدف و منظور مشخصی خلق شده اند و طبق نظریه حرکت جوهری به سوی مقصدی متعالی رهسپارند و خلقت عبث نیست (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷) و هر موجودی چه مادی چه معنوی، با توجه به مرتبه وجودیش بیکرانش حد مشخصی دارد.

ملاصدرا اصل هدفمندی آفرینش، تا پایین ترین مرتبه را برای خدمت به انسان می دانند و انسان را برای رسیدن و فنای در خدا. "یا ابن آدم خلقت الأشیاء لأجلک و خلقتک لأجلی" و ذکر الغایة مطلقة باعتبار فئتها فی غایة الغایات" (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۰۹)

ملاصدرا با تاکید بر این مساله که انسان عوالمی را پشت سر گذاشته تا به دنیا رسیده و باید پس از مرگ عوالم دیگری را نیز پشت سر بگذارد؛ با تأسی به آیات و روایات دنیا را گذرگاه و موقتی و انسان را مسافر معرفی می کند. و در سفرهای چهارگانه اش در اسفار، انسان را به وادی خودسازی و تعالی وجودی فرا می خواند که باید مقدم بر هر کاری نفس را از هوا و هوس، تعلقات و وسوسه ها تطهیر کرد و به مقام مجرد دست یافت. (رک صلواتی، ۱۳۹۶، ص ۴۹) حتی فهم اسرار کتابش را هم منوط به پاک کردن رذایل از روح کرده است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص)

بر این اساس مرکز ثقل چهار ارتباط صحیح، در زیست اخلاقی بر مدار خود انسان یا من قرار می گیرد که باید در سیر و سلوک معنوی مهذب و پاکیزه شود تا بتواند با جهان، ارتباط نیکو برقرار کند و من،



تخلق به اخلاق الهی، جامع صفات الهی باشد، و برای خدا هم دو صفت مقابل هم به اسم هادی و مضل در بین صفات الهی وجود دارد "لله تعالی صفتین متقابلتین من بین الصفات، المتقابلة، اسمهما «الهادی» و «المضل» و بازائهما فی المخلوقات معانی و صفات متضادة و أفراد و أنواع" (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۱۷) لذا انسان به میزانی که خود را در مسیر کسب صفات نیک یا بد قرار دهد، دارای مرتبه و نوعی از وجود عالی یا دانی می شود.

بر این اساس، ملاصدرا گمراهی انسانهایی با صفات رذیله متعدد را به اسم مضل خدا نسبت می دهند و آن را اینگونه توضیح می دهند که مظهریت خدا نه فقط در انسان، بلکه در کل هستی جاریست به طوری که شیطان مظهر اسم مضل است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۱۰) و پیروی از او انسان را مظهر اسم مضل خواهد کرد زیرا منشأ عصیان، اسم مضل است. (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷) برای این اساس انسان نباید با انواع گناه سیرت و نوع انسانیش را به شیطان نزدیک کند بلکه باید با سیرت و سلوک و اطاعت از نبی کسب فضایل کند و مظهر اسم هادی خدا باشد، اینگونه نگاه وجودی به عالم و آدم همه رذایل اخلاقی را از او دور می کند زیرا انسان گسیخته از خدا و مظاهر جمال و جلال او، وجود ندارد و همه ادله در راستای زیست نوع های انسانی و ادله در اثبات ساحت های گوناگون انسان در این تصویر ذهنی ارائه شده است. (رک صلواتی، ۱۳۹۷، ص ۲۱) هرچند طرح زیست نوع های انسانی از مفهوم سازی های آقای دکتر صلواتی است اما ما در این مقاله، این خوانش جدید از ملاصدرا را پایه زیست اخلاقی قرار دادیم که از این منظر کار جدیدی است.

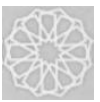
مساله تفاوت بین استعدادها و پذیرش های بین انسانها به صورت یک بحث فلسفی در آثار ملاصدرا مطرح است، ایشان وحدت نوعی انسان را نمی پذیرند بلکه قائل به زیست نوع های انسانی هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۳۹) که در آثارشان به عنوان یکی از ابداعات حکمت متعالیه از آن یاد کرده اند.

به جهان هستی آن چنان بازمی شود که در عمل به هر رفتاری تا سرانجام نهایی آن را مد نظر قرار می دهد که خیری در ارتباط با کل آفرینش داشته باشد؛ لازمه دست یابی به شمع اخلاقی و درک این دریافتهای، تزکیه نفس و جان مستعد است زیرا اگر جان تیره باشد استنباط های اخلاقی به سمت و سوی مقاصد این جهانی که از مطالبات جان تیره است، حرکت می کند زیرا جان تیره، مستعد ابطال همه قواعد اخلاقی و به سرانجام نرسیدن همه آن هاست. (رک صلواتی، ۱۴۰۱، ص ۵۶-۵۴)

ملاصدرا مراتب کمال انسان در هر مرحله از سیرت و سلوک و دست یابی به کرامات یاد شده را این گونه تبیین می نمایند؛ انسان در نخستین مرتبه از مراتب سلوک که اراده است، اراده خود را در اراده حق تعالی فانی می کند تا برایش اراده ای جز اراده حق تعالی باقی نماند و به مقام رضا برسد و در مرتبه بعد با نفی قدرت از خود، همه قدرت ها را به خدا ارجاع دهد تا به مقام توکل نائل گردد و در مرتبه بعدی از کمالات نفس به مقام تسلیم می رسد و در این مرحله علم را از خود سلب می کند و علم او در علم خدا محو می شود و در مرحله آخر به فنای الهی می رسد که دیگر برای خود وجودی نمی بیند. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۳۳۸-۳۳۷) و به بی نهایت متصل می شود و در سایه پیوند با بی نهایت، جزو اسباب و مسببات الهی برای اجرای اراده الهی می شود به طوری که خدا دوستش بدارد، آنگاه گوش او شود که بدان بشنود، و چشمش شود که بدان ببیند، و زبانش گردد که بدان بگوید، و دستش شود که بدان برگیرد، اگر خدا را بخواند اجابتش کند، و اگر خواهشی از او کند باو بدهد. (... اینگونه انسان خودساخته سالک مستجاب الدعوه می شود و علاوه بر رفتار و کردارش حتی با نفسش منشاء خیر در کل هستی می شود.

۳،۴ به رسمیت شناختن زیست نوع های انسانی

همان طور که قبلا اشاره شد در حکمت متعالیه که بر پایه اصالت وجود است، انسان موظف است با



است، برخی برای کار علمی و برخی برای کار عملی خلق شده اند. بر اساس این نظر هر انسانی به عنوان یک من منحصر به فرد در این هستی زندگی مستقلی دارد که باید بر پایه اراده و شناخت خود، به زندگی وارد شود تا بتواند اخلاقی زیست کند.

آنچه در این قسمت از نظر نگارندگان قابل تأمل است این است که حتی خدای تعالی هم در تشریح احکام شرعی به واجب، مستحب، حرام و مکروه؛ به انواع انسانی توجه داشته اند و از همه بندگان یک انتظار ندارند و رعایت حال بندگان را نموده اند و تشریح حرام و حلال به عنوان دو واجب سلبی و ایجابی را، مطابق توان کلیه انسانها در هر سطح قرار داده اند و آنچه از انواع انسانی انتظار دارند را رعایت حدود الهی، به عنوان تاب آورترین حکم، برای انسان سالم از نظر روحی و جسمی قرار داده اند این مساله تا جایی است که حتی در رعایت حلال و حرام هم موقعیت و شرایط جسمی، روحی و محیطی انسان در نظر گرفته شده است جایی که روزه واجب برای فرد بیمار حرام و خوردن مردار برای فرد مضطر واجب می شود و در محیط غیر موثر برای تبلیغ و بیان حقایق که ترس هدر رفتن جان است، تقیه و کتمان ایمان اصلی عقلی است. بر این اساس به میزانی که یک انسان با در نظر گرفتن جوانب مذکور رعایت حدود الهی کند سعه صدر و وسعت وجودی پیدا می کند و البته هر مرحله ای برای انسان پله و مقدمه مرحله بالاتر است و کمالات حتی در وجود خود انسان هم شدت و ضعف پیدا می کند چه برسد در بین انسانهای متفاوت.

طبق نظر ملاصدرا در تشکیک وجود، اختلاف در موجودات، مربوط به نوع وجود نیست بلکه فقط ماهیات هستند که از اختلاف نوعی برخوردارند، بر این اساس انسان به دلیل ماهیتش نه وجودش با دیگر حیوانات تخالف نوعی دارد، بنابراین وجود انسانی در عین وحدت، برخوردار از کثرت و اختلاف به شدت و ضعف هستند و تباین نوعی ندارند. اما ماهیت انسان در وجود ضعیف و وجود شدید، متباین با یکدیگر است. (همو، اسفار، ج ۳، ۸۱، ۸۰)

(همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۹) از نظر برخی محققان ایده زیست نوع‌های انسانی، می تواند تبیینی بهتر از تفاوت اخلاقی آدمیان عرضه کند. (صلواتی، ۱۴۰۱، ص ۳۹)

طبق نظر ملاصدرا، انسان به حسب طبیعت بشری نوع واحدی است و به حسب باطن و روح به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۴۳) نکته قابل توجه در این زمینه که انسان را در راه اخلاقی زیستن به حرکت و نکاپو وا می دارد این است که؛ ظرف گوناگونی زیست نوع های انسانی در دنیا نیست نه در آخرت؛ و خود انسان است که ملکوتش را در دنیا و ماهیتش را در آخرت تعیین می کند که چه چیز باشد. به عبارت بهتر، آخرت فقط قلمرو ظهور باطن انسان است و در دنیا فقط افرادی که تزکیه نفس کرده اند قبل از ورود به آخرت می توانند صورت باطنی افراد را در دنیا مشاهده کنند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۸۹۳)

با پذیرش بحث کثرت انسانی این مساله برای هر فرد محرز می شود که هر انسانی منحصر به فرد و با استعدادها و توانایی های خاص خود آفریده شده است و علی رغم اینکه تنها راه سعادت طبق نظر ملاصدرا، اسوه قرار دادن رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام است اما هر فرد بسته به ظرفیت روحی و بلکه شرایط محیطی و اجتماعی ممکن است در طی این مسیر، موفق یا ناموفق و در رتبه و درجه متفاوتی باشد.

آیت الله جوادی آملی به عنوان یکی از شارحان کتب ملاصدرا، با بیانی ساده تر از ملاصدرا این مطلب فلسفی را این‌گونه بیان می‌کنند که بر اساس تصریح خداوندی "و قد خلقکم اطواراً" هر کدام با ظرفیت خاصی خلق شده ایم سپس به این نکته توجه داده‌اند که علاوه بر هدف کلی خلقت که "و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون" است؛ هر انسانی برای کاری ساخته شده است، به همین دلیل در روایات آمده است "رحم الله امراء عرف قدره" خدا کسی را رحمت می‌کند و عنایت خاص خود را نسیبش می کند که بفهمد برای چه خلق شده



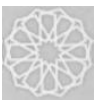
۴ جمع بندی و نتیجه گیری؛

اخلاق فضیلت مدار به عنوان نقطه اشتراک بشر و مهم ترین انتظار هر فرد از خود و دیگری، مساله ای است که با چالشها و نظرات متفاوتی مواجه است و نظریه های زیست اخلاقی هم به عنوان مهم ترین دغدغه علم فلسفه اخلاق معاصر، نتوانسته مشکلات انسان معاصر را حل کند که علت عدم موفقیت آن را باید در جدایی از خدا و انسان مداری و جایگزینی انسان به جای خدا در همه ابعاد زندگی بشر جستجو کرد. بر این اساس لازم است تا با بازگشت به توحید به عنوان منشاء قوانین هستی و در نظر گرفتن آموزه های دینی به عنوان نقشه راه رسیدن به سعادت اخلاقی، به روشی صحیح در اخلاقی زیستن دست پیدا کنیم و از آنجا که فلسفه توحید بنیان با قبول و اتکای به خدا، چنین ظرفیتی را در خود دارد و فلاسفه اسلامی مخصوصا ملاصدرا، مهم ترین تکلیف خود را رساندن انسان به کمال مطلوب، با تبیین اخلاق دینی به عنوان میراثی مکتوب برای دیگر انسانها دانسته و در این راه عمر خود را صرف کرده اند؛ لازم است با کاربردی اصولی که ایشان به عنوان یکی از فلاسفه توحید محور، برای رسیدن به زیست اخلاقی انسان، طراحی کرده اند؛ مانند باور به خدا به منزله نقطه آغاز پذیرش اخلاق سپس جا پای انبیا و اولیای الهی، به عنوان متخلقان به اخلاق الهی گذاشتن؛ چنان ظرفیت وجودی بالایی پیدا کنیم که جهان و هر چه در آن است، مخصوصا انسانها را، به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته، منحصر به فرد، متفاوت از دیگری از نظر نوع در نظر داشته باشیم و مدارا و محبت با مخلوقات خدا را به عنوان اصلی ترین زیر بنای رفتاری و اخلاقی خود در روابطمان قرار دهیم و البته فقط به خاطر خدا و پیوند با او، محبت به خدا و معامله با او به عنوان صاحب مخلوقات است که انسان می تواند دیگران را ببخشد و در مقابل بدی دیگران خوبی کند و به کل هستی؛ جمادات، نباتات و حیوانات عشق بورزد.

ص ۳۶۸-۳۶۳) بنابراین در نگرش وجودی ملاصدرا در تبیین زیست نوع های انسانی، باید علاوه بر اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن، اشتداد وجودی را لحاظ کرد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۲۴ و حسن زاده آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰-۱۶۶) که مد نظر داشتن آن می تواند به مراقبه انسان در رعایت اصول اخلاقی و ترک رذایل اخلاقی کمک کند تا بوسیله اطاعت از فرامین الهی و دستورات اهل بیت علیهم السلام در به کارگیری اصول اخلاقی، مرتبه نوع انسانی خود را حفظ کند و بلکه ارتقا دهد و در مسیر کمال قرار بگیرد و با سیرتی انسانی -نه فقط صورت و قالب انسان- پذیرش بهتری هم از هم نوعان خود داشته باشد و بر این اساس راحت تر بتواند اخلاقی زیست کند

آنچه از این قسمت برای زیست اخلاقی انسان قابل استفاده است این است که هر شخص با اراده خود و بسته به اعمالش یک ماهیت برای خود می سازد و طبق ماهیت خودساخته اش، ارزش و معنا پیدا می کند و هر چه متعالی تر باشد رفتاری کامل تر و اخلاقی تر از خود بروز می نهد. اینکه هم و غم انسان متوجه مادیات صرف باشد یا به ملکوت گرایش داشته باشد در ارزش گذاری مرتبه وجودیش نقش حیاتی دارد.

و در نهایت ملاصدرا نه تنها نوع بشر را منحصر به فرد می داند بلکه در یک فرد بشر نیز انواعی از انسانها را مطرح می کنند نه نوع ثابت. بر این اساس زیست نوع های انسانی، به معنای تفاوت تفاضلی و تفاوت تبیینی بین انسانهاست. (رک صلواتی ۱۳۹۱، ص ۲۵-۱۷) وقتی با عینک ملاصدرا به مخلوقات علی الخصوص انواع انسانها نگاه کنیم و رفتار با انسان را بر اساس در نظر گرفتن تواناییها و استعدادهای او تنظیم کنیم و هر انسانی هم تواناییها و استعدادهای خود را بپذیرد، البته دنیا اخلاقی تر خواهد شد.



مشارکت نویسندگان؛

نویسنده اول خانم موسوی دانشجوی دکتری و نویسنده اصلی مقاله هستند.

آقای دکتر عبدالله صلواتی استاد راهنمای اول؛ ناظر و راهنمای گام به گام مقاله برای رفع اشکالات و تقویت مقاله هستند.

آقای دکتر عین الله خادمی استاد راهنمای دوم هستند و همکاری کرده اند.

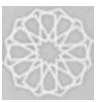
تقدیر و تشکر؛

از اساتید محترم دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تشکر می کنم.



منابع

- ادواردز الستر، جولز تاونزد، تفسیرهای جدید بر فیلسوفان سیاسی مدرن از ماکیاولی تا مارکس، ترجمه خشایار دیهیمی، نشر نی، ۱۳۹۰
- ارسطو، (۱۳۸۱)، اخلاق نیکوماخوس، جلد ۲، ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران،
- اسکروتون راجر، کانت، ترجمه علی پایا، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۵
- اسکینر کوئنتین، ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولادوند، طره نو، ۱۳۸۹
- آیت اللهی حمیدرضا، خلاصه مقالات همایش دویست سال پس از کانت، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۸۲
- احسائی احمد، شرح المشاعر، بیروت، البلاغ، ۱۴۲۸
- اورسولا کینگ، معنویت، "فصلنامه تخصصی هفت آسمان"، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۲
- بخشایشی رضا، عقل و دین از دیدگاه کانت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸
- برنارد ویلیامز، فلسفه اخلاق، ترجمه زهرا امیرجلالی، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه اهداف تربیت، سمت، ۱۳۸۷
- جعفری محمد، نظریه فلسفی وحی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳
- جعفری تبریزی، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹
- حسن زاده آملی حسن، درس اتحاد عاقل به معقول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰
- حسن زاده آملی حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم، الف لام میم، ۱۳۸۳
- دژاکام علی، تفکر فلسفی غرب از منظر مرتضی مطهری، نشر معارف، ۱۳۸۶
- الدیلمی حسن، ارشاد القلوب، جلد ۱، تحقیق السید هاشم المیلانی، دار الشریف الرضی، ۱۳۶۸
- زگربسکی لیندا، الگوگرایی در اخلاق، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران، نشر کرگدن، ۱۴۰۱
- سینگر مارکوس جی، نگرشی کلی به فلسفه اخلاق،: مسائل دیدگاهها و رشته ها، ترجمه حمید شهریاری، فصلنامه معرفت، شماره ۱۵، ۱۳۷۴
- شبان نیا قاسم، فلسفه سیاست، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۹۸
- صلواتی عبدالله، زیست جهان ملاصدرا، تهران، هرمس، ۱۳۹۶
- صلواتی عبدالله، تبیین فلسفی انواع انسانی در حکمت صدرایی، تهران، هوزن، ۱۳۹۷
- صلواتی عبدالله، من و بیکران، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ۱۴۰۱
- طباطبایی جواد، تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، مینوی خرد، ۱۳۸۲
- فعالی محمد نقی، آفتاب و سایه ها: نگرشی بر جریان های نوظهور معنویت گرا، قم، تیماس، ۱۳۹۸
- کاشانی فیض، راه روشن، جلد ۸، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲،
- کانت ایمانوئل، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، نشر نی، ۱۳۶۹



ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة
الأربعة، جلد ۱ و ۳، بیروت، دار إحياء التراث
العربی، ۱۹۸۱

ملاصدرا، عرفان و عارف نمایان ترجمه کتاب کسر
أصنام الجاهلیة، تهران، الزهراء، ۱۳۷۱

ملاصدرا، کتاب العرشیه، تهران، انتشارات مولی،
۱۳۶۱

مور جرج ادوارد، مبانی اخلاق، ترجمه غلامحسین
توکلی و علی عسگری یزدی، پژوهشگاه
علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵

موسوی رنانی فاطمه سادات، نقد و بررسی کرامت
انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر با
تکیه بر آراء جوادی آملی، نشیره معرفت،
شماره ۲۸۳، تیر ۱۴۰۰

نیچه فردریش، اراده قدرت، ترجمه مجید شریف،
ناشر جامی، ۱۳۷۷

نیچه فردریش، دجال، ترجمه عبدالعلی دستغیب،
ناشر پرسش، ۱۳۸۶

کانت ایمانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر
صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار،
۱۳۸۴

لاما دالایی، زندگی در راه بهتر، ترجمه فرامرز جواهری
نیا، تهران، انتشارات ماهی، ۱۳۸۴

مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۱۷، ترجمه
موسی خسروی، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲

ملاصدرا محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، تصحیح
محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و
تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳

ملاصدرا، أسرار الآیات و أنوار البینات، تهران، انجمن
اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰

ملاصدرا، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة،
جلد ۱ و ۲، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی،
۱۴۱۷

ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، جلد ۵ و ۶ و ۷،
قم، نشر بیدار، ۱۳۶۶

ملاصدرا، شرح اصول کافی، جلد ۱ و ۲، مصحح محمد
خواجوی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش
عالی، ۱۳۶۶ (الف)